

خاطرات لیدی شیل

«همسر وزیر مختار انگلیس در
اوائل سلطنت ناصرالدین شاه»

ترجمه حسین ابوترابیان

چاپ دوم

نفرین
تهران، ۱۳۶۸

خاطرات لیدی شیل

همسر وزیر مختار انگلیس در تهران
در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه

● منصور چهرازی - سید کاظم صحبت زاده

اگر بگوییم بسیاری از نکات مبهم تاریخ در پرتو خاطرات نویسی، روشنی می‌یابد سخنی به گزاف نگفته‌ایم. منتقدین ممکن است در ارزش یک اثر از نوع مورد بحث اختلاف نظر داشته باشند اما در این مورد متفق القولند که این آثار فی‌الذات ارزشمند هستند.

شاید به درستی نتوان تاریخی برای شروع این نوع اثر ادبی تعیین نمود اما شکی وجود ندارد که نگارش خاطرات از قدیم‌ترین گونه‌های ادبی است که تا به امروز جذابیت خویش را حفظ نموده است. زیرا این امکان را برای ما فراهم می‌آورد که با مطالعه کتاب‌هایی از این نوع با دوره‌های از حیات گذشتگان خویش و هر بار از دیدگاهی خاص ارتباط برقرار کنیم. سودمندی این آثار برای پژوهندگان تاریخ نیز آشکارتر از آن است که نیازمند قلم‌فرسایی در این زمینه باشیم.

معمول این بوده و هست که کسانی برای نوشتن خاطرات دست به قلم می‌برند که در حوزه‌ای از زندگانی اجتماعی، سیاسی و... شهرت و اعتباری دارند و نوع نگاه آنان به رویدادها با دید عامه مردم تفاوت دارد زیرا اشراف بر حوادث و اطلاع از مسائل پشت پرده آنان را قادر می‌سازد واقعیت امور را بهتر درک نمایند و از آن سخن بگویند. خاطرات لیدی شیل^۱ انگلیسی را می‌توان در زمره این آثار قرار داد.

ماری شیل معروف به لیدی شیل دختر بارون استفان وولف^۲ ایرلندی بود که پس از ازواج با کلنل جستین شیل^۳ سفیر انگلیس در ایران اوائل دوره ناصری همراه شوهرش به ایران آمد. شروع مسافرت آنان همراه با سرخدمه‌ی ایرلندی و نوکر فرانسوی شان هفتم اوت ۱۸۴۹ م. بود.

مسافرت آنها با راه آهن از راه آلمان و لهستان تاورشو ادامه یافت و طی آن، یک شب در شهر «کلن» و یک هفته در «برلن» رحل اقامت افکندند. کلنل شیل در مدت اقامت در شهر ورشو، ماموریت داشت با کنت نسلرود^۴، وزیر امور خارجه روسیه دیدار کند و ترتیبی برای هماهنگی سیاست دولت متبوعش با دولت روسیه در ایران اتخاذ کند. اما ورود وی به ورشو مصادف با درگذشت همسر نسلرود و فوت برادر فرمانروای لهستان گردید. این عوامل موجب به تعویق افتادن دیدار تشریفاتی وی با فرمانروا و گفت و

گویی با نسلرود شد. آنها از ورشو سفر خود را با کالسکه‌های به سوی شهر «اودسا» ادامه دادند و در این مسیر به شهر «کیف» رسیدند و به مدت سه روز در این شهر اقامت نمودند.

کلنل شیل و همسرش در «اودسا» با آجودان ویژه‌تر به نام پرنس ورونسوف^۵ آشنا شدند که از سوی او به باز دیدی از قصرش در ساحل «کریمه» دعوت شدند و قرار شد که هنگام سفر دریایی از «اودسا» تا بندر «کرج»^۶ در دریای سیاه، چند روزی در کریمه توقف کنند و میهمان ورونسوف باشند.

پس از یک شب اقامت در بندر «سباستوپول» و دوبار گرفتاری در جنگال توفان دریا و ترس از خرد و غرق شدن کشتی، آنها به «یالتا» در ساحل کریمه رسیدند و شب را در قصر آجودان مخصوص تزار به سر بردند.

کلنل شیل و همسرش پس از خداحافظی با ورونسوف به دلیل رنج‌هایی که در سفر دریایی متحمل شده بودند از ادامه مسافرت با کشتی تا ساحل شرقی دریای سیاه، چشم‌پوشی کرده. و با کالسکه بقیه راه را طی طریق نمودند.

پس از آن مسافتی را که در حدود بیست روز به طول انجامید پیمودند و با عبور از شهرهای «تفلیس»، «ایروان»، «تخجوان» و «جلفا» سرانجام با قایق از رودارس گذشتند و روز ۲۹ اکتبر ۱۸۴۹ م. وارد خاک ایران شدند.^۷

مسافرت کلنل شیل در ایران مجموعاً حدود سه سال و ده ماه به طول انجامید^۸ و هنگامی که احساس کرد که دیگر قادر به ادامه زندگی در شرایط نامناسب بهداشتی ایران نیستند بهتر دیدند که هر چه زودتر خاک ایران را ترک کنند تا به این ترتیب مجبور نباشند مشقت زندگی در یک تابستان غیر قابل تحمل دیگر ایران را بر خود هموار سازند.^۹ به همین انگیزه بود که در اواسط ژوئن ۱۸۵۳ م. ایران را به قصد ورود به خاک عثمانی ترک نمودند.

آنان پس از رسیدن به استانبول در خاک عثمانی توسط کشتی از طریق جزیره «مالت» و بندر «مارسی» وارد لندن شدند. لیدی شیل شانزده سال پس از آن که ایران را به همراه شوهرش ترک گفت، در لندن به سال ۱۸۶۹ م. چشم از جهان فرو بست.^{۱۰}

لیدی شیل طی مدت سفارت شوهرش در ایران که حدود

تالیف: لیدی شیل [مری شیل].
ترجمه: حسین ابوترابیان.
ناشر: تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ ه. ش.

ماری شیل معروف به لیدی شیل، دختر بارون استفان وولف ایرلندی بود که پس از ازدواج با کلنل جستین شیل، سفیر انگلیس در ایران، اوائل دوره ناصری همراه شوهرش به ایران آمد (۱۸۴۹م).

نویسنده در صحبت از بست و بست نشینی می نویسد:

افرادی که در سفارت به بست می نشستند به جز «غلام‌هایی که از ظلم اربابان خود گریخته بودند» عبارت بودند از: شاهزادگان، خان‌ها، صاحب‌منصبان نظامی، اختلاس‌کنندگان از بیت‌المال، صرافان کلاه‌بردار و مستبدین.

اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، سنت‌ها و اعتقادات، وقایع، بناهای تاریخی و مذهبی و وضعیت فرهنگی کشور

در عصر قاجار مواردی است که نویسنده بدان پرداخته است و

نگرش دقیق وی در بسیاری موارد

از نکات مثبت کتاب است.

مبتلا به سیاست ایران در لابلای مطالب کتابش دست یافت که از جمله می‌توان به چگونگی عزل و قتل امیر کبیر و دسیسه‌های مختلف برای پرکردن جای خالی وی و تحت‌الحمایه بودن میرزا آقاخان نوری، شورش بابیان در مناطق مختلف ایران، فتنه سالار، ماجرای قتل گریبایوف و... اشاره نمود.

بانو شیل به خاطر استفاده از منابع اطلاعاتی مختلف در نوشتن و تکمیل خاطراتش (به ویژه سیاحتی که قبل از او به ایران آمده بودند) از یک سو خواننده را با پارهای از سیاحت و آثار آنان و مطالبی که درباره اوضاع ایران نوشته‌اند آشنا می‌نماید - که خود می‌تواند در پژوهش‌های «ایران‌شناسی» به کار آید - و از سوی دیگر این امکان را به خواننده می‌دهد که با دورهای از زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان، البته هر بار از دیدگاهی خاص، تماس برقرار کند. از جمله افرادی که لیدی شیل در تکمیل مطالب خاطرات و کتابش از آن‌ها مطالبی آورده است - به غیر از همسرش - می‌توان به: «جوناس هانوی»، «دکتر کلوک»، «دکتر ریاک»، «چارلز بل»، «شاردن»، «پورتر» و بالاخره «جیمز بیلی فریزر» اشاره نمود.

آشنانمودن خواننده با دو رسم رایج در ایران عصر قاجار یعنی «سیورسات» و «تیول» و نشان دادن اثرات منفی و خانمان‌برانداز آن در زندگی اهالی روستاهای ایران از دیگر سودمندی‌های خاطرات لیدی شیل است. چنان‌که در مورد «سیورسات» می‌نویسد: «سیورسات که به معنی تهیه و تدارک خوار و بار و علیق می‌باشد یکی از رسوم بسیار ناراحت‌کننده است که محتملاً از قدیمی‌ترین روش‌های به ستوه‌آوردن رعایا و سوءاستفاده از آن‌ها در ایران محسوب می‌شود. به طور کلی در هر زمانی که یکی از افراد مشخص، عازم سفراست فرمانی تحصیل می‌کند که باید جیره و احتیاجات خدم و حشم و ملتزمین رکابش در بین راه - بدون پرداخت دیناری - به وسیله روستائین تامین گردد. و مسلم است که در ضمن عمل، این وظیفه خیلی بیشتر از حد لزوم و همراه انجام تقاضاهای مختلفی که روستائیان فقیر تصور آن را در خواب هم نمی‌کنند باید اجرا گردد»^{۲۲} و در مورد «تیول» می‌گوید: «یکی از مسائل خانمان‌برانداز است که در ایران رواج دارد... طبق مقررات جاری در این سیستم، صاحب‌املاک تیول‌داره دارد که علاوه بر محصول زراعتی حق ویژه‌ای برای خود نسبت به هستی و زندگی زارعین، از مرغ و تخم‌مرغ و گوسفند گرفته تا هیزم و علوفه و میوه‌های آن، قایل شود و اگر احیانه شخص معتبر و با نفوذ در ضمن فرد بی‌انصافی باشد می‌تواند از آزادی بی‌حدی که مقررات تیول به او ارزانی داشته سوءاستفاده‌ها کند و مالک همه چیز رعایای خود بشود»^{۲۳}.

از جمله موارد جالب دیگر در کتاب خاطرات لیدی شیل اشاره به موضوع «بست و بست‌نشینی» در ایران است. نویسنده

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، سنت‌ها و اعتقادات، وقایع، بناهای تاریخی، مذهبی و وضعیت فرهنگی کشور در عصر قاجار مواردی است که نویسنده بدان پرداخته است و نگرش دقیق وی در بسیاری موارد از نکات مثبت این کتاب است.

لیدی شیل به عنوان همسر سفیر انگلیس، تقریباً در مرکز سیاست ایران قرار داشت و با توجه به نفوذ فراوان دولت انگلستان در ارکان مختلف کشور ایران به خوبی معلوم است که پیش‌خانم شیل از مسائل آن روزگار تا چه حد می‌تواند منعکس‌کننده دیدگاه‌انگلیسی‌ها در مورد مسائل ایران باشد و چگونه هر یک از نکات آن قابلیت توصیف اوضاع ایران در اواخر نیمه اول و اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم را داراست.^{۱۷}

افزون بر این، نویسنده با کمک شوهرش توانسته بود بسیاری از مشکلاتی را که سد راه کنج‌کاوی‌هایش بوده‌اند از میان بردارد: «گرچه من به عنوان یک زن، در ایران به خاطر موقعیت خفت‌آور این جنس در مشرق‌زمین، اغلب دچار مشکلاتی می‌شدم، ولی در ضمن این شانس را داشتم که می‌توانستم به خاطر نام شوهرم و مقام ولای او از مزایای فراوانی بهره‌مند باشم. زیرا دستورات و خواسته‌های او عیناً به مانند دستورات حکومتی اعتبار داشت و اصولاً هر کجای ایران - از بوشهر گرفته تا ارس - انگلیسی‌ها از احترام فراوان مردم برخوردار بودند»^{۱۸}.

خانم شیل از معدود افرادی بود که در اندرونی شاه و اغلب رجال آن زمان رفت و آمد داشت و توانست با کسب اطلاع از زندگی خصوصی و شرایط اجتماعی آن دوره، مطالب جالبی برای آشنایی دیگران با اوضاع و احوال حاکم بر ایران عصر ناصری فراهم آورد. چنان که خود به این مهم اشاره نموده است: «یکی از فرصت‌های بسیار مغتنمی که در سفر به ایران نصیبم گردید، تماشای اندرون یا حرم شاه و عده‌ای از رجال بسیار مهم درباری بود که در آن‌ها شاهد شگفتی‌هایی از زندگی مردم مشرق زمین بودم، و به همین جهت می‌توانم به خود اجازه دهم که تا حدی درباره زندگی و موقعیت زنان مشرق داد سخن بدهم»^{۱۹}.

علاوه بر این تسلط نسبی او بر زبان فارسی این امکان را به وی داده بود که از منابع مختلف در زمینه‌های متفاوت کسب خبر نماید: «در این جا وقت زیادی برای آموختن زبان فارسی داشتم و به زودی توانستم آن قدر در این زبان پیشرفت کنم که به تبهایی و بدون کمک دیگران، با عده معدودی از خانم‌های ایرانی که باهم معاشرت داشتیم صحبت کنم»^{۲۰} اطلاع وی از زبان فارسی بدان حد بود که حتی وی به زعم خود نقائص این زبان را نیز بیان کرده است.^{۲۱}

به خاطر کارگردانی‌های همسر لیدی شیل - کلنل شیل - در امور سیاسی ایران نیز، می‌توان کم و بیش با اطلاعاتی از مسائل

چهار سال به طول انجامید، به همراه همسرش به همه جا سرکشید و با استفاده از معلومات و تجربیات وی که قبلاً نیز مصدر خدمت در ایران بود، مجموعه خاطرات و مشاهداتش را فراهم آورد: «چند سال پیش موقعیتی نصیب من شد تا سفری به ایران داشته باشم و در آن کشور اقامت کنم. در حال حاضر که توجه عموم به سوی مشرق زمین افزایش یافته، بازگو کردن خاطرات و ماجراهایی که در این سفر برای من وجود داشته، شاید بتواند برای عدلای از خوانندگان جالب توجه باشد»^{۱۱}. به همین دلیل پس از بازگشت به انگلستان، آن را در سال ۱۸۵۶ م. به صورت کتابی به چاپ رساند.^{۱۲}

از آن جایی که به زعم نویسنده، کتاب «... کوششی صادقانه برای توصیف آداب و رسوم و انواع احساسات و وضع جامعه ایران نیز هست»^{۱۳}. نام آن را «جلوه‌هایی از زندگی و آداب و رسوم ایران»^{۱۴} برگزید که در برگردان به فارسی «خاطرات لیدی شیل» نامیده شد تا به گفته مترجم محترم «ارزش تاریخی کتاب نیز رسانیده شود»^{۱۵}.

اصل کتاب به زبان انگلیسی و مشتمل بر ۱۹ فصل است. اما پنج فصل اول آن چون به تعریف ماجرای سفر نویسنده از بدو حرکت از انگلیس تا رسیدن به مرز ایران و نیزیمی از فصل آخر - نوزدهم - که شرح خروج از مرز ایران و مراجعت به انگلستان را شامل می‌شود، به صورت کامل ترجمه نشده و جز اشاره‌ای کوتاه از آن چه که بر نویسنده و شوهرش در جریان سفر در خارج از محدوده جغرافیایی کشور ایران گذشته، در ترجمه فارسی نیامده است.

توجه مترجم محترم در حذف فصول فوق این است که: «... خانم شیل بر خلاف آن چه در کتابش راجع به ایران و مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی این مملکت نوشته، در موارد دیگر (یعنی در مسیر خود از لندن تا مرز ایران) به توصیف ظواهر امر قناعت کرده و در تمام پنج فصل اول کتاب، تقریباً نکته‌ای که بتواند مورد توجه خواننده و محقق ایرانی قرار بگیرد نیابورده است...»^{۱۶}

برای آن که ترجمه فارسی نیز منسجم باشد، ترتیب فصول کتاب از فصل اول آغاز می‌گردد که در حقیقت همان فصل ششم کتاب در متن اصلی است و نیمه اول فصل آخر کتاب هم به فصل سیزدهم متن فارسی افزوده شده است؛ بنابراین ترجمه فارسی آن شامل یک مقدمه به قلم مترجم محترم، ۱۳ فصل و فهرست راهنماست.

هر یک از سیزده فصل کتاب مذکور در بردارنده مطالبی متنوع است و نویسنده در لابلای هر فصل دیدگاه خود را در مورد مسائل مختلف ابراز می‌دارد. اگر بخواهیم اظهار نظرهای او را به صورت مختصر تقسیم‌بندی نمائیم، می‌توانیم بگوئیم اوضاع



ناصرالدین شاه

آشنا نمودن خواننده با دورسم رایج در ایران عصر قاجار یعنی «سیورسات» و «تیول» و نشان دادن اثرات منفی و خائمان برانداز آن در زندگی اهالی روستاهای ایران از دیگر سودمندی‌های خاطرات لیدی شیل است.

اظهار نظرهای جالبی در موضوع بست‌نشینی می‌کند و برخی از جنبه‌های دیگر این امر را به ما نشان می‌دهد. وی می‌نویسد: «محل سفارت‌تخانه‌های خارجی نیز یک پناهگاه مصون از تعرض محسوب می‌شود که در داخل محلوته آن، هیچ قدرتی حق ایجاد مزاحمت برای پناهندگان راندارد».^{۲۴} در حریم آن نمی‌توان به روی کسی دست‌بلند کرد. اشرار اغلب به سفارت انگلیس پناهنده می‌شدند و تحویل دادن آن‌ها به مراجع قضائی باعث «بدنامی» سفارت می‌شد، و از آن جایی که ایرانی‌ها در باره این مسائل فوق‌العاده کنجکاو بودند و موضوع خوشنامی و بدنامی برایشان بسیار حائز اهمیت بود از این رو شب هنگام به پناهندگان تبهکار دستور داده می‌شد که از سفارت خارج شوند و در بقعه دیگری به جز سفارت پادشاهی انگلستان اقامت نمایند. گاهی اوقات نیز لازم می‌شد جنایتکاران را به زور از سفارت خانه بیرون کنند. افرادی که در سفارت به بست می‌نشستند به جز «غلام‌هایی که از ظلم اربابان خود گریخته بودند» عبارت بودند از «شاهزادگان»، «خان‌ها» و «صاحب‌منصبان نظامی»، «اختلاس‌کنندگان از بیت‌المال»، «صرافان کلاه‌بردار»، و «مستی‌دین» که از سه مورد اخیر فوراً درخواست می‌شد که از سفارت‌تخانه خارج شوند. «ولی اگر افراد پناهنده از قربانیان حکومت‌استبدادی و مظلومین طبقه زورگو بودند، آنقدر آنها را در سفارت‌تخانه نگه می‌داشتیم تا فرصت مساعدی برای حل مشکلات و تامین آن‌ها به صورت مصالحه یا انجام کارهای دیگر پیدا شود».^{۲۵}

بانو شیل علاوه بر سفارت انگلستان به دیگر مکان‌هایی که مردم در آن جا «بست» می‌نشستند چون «بقاع متبرکه»، «اصطبل سلطنتی»، «تلگرافخانه انگلیس» و... نیز اشاره می‌نماید و در این رابطه نیز از سوءاستفاده از عقاید مردم توسط افراد سودجو پرده برمی‌دارد.^{۲۶}

نکته جالب توجه این که وی یا مقامات رسمی دولت متبوعش هم عقیده است که: «در ایران با این که ظاهراً مجموعه‌ای از قوانین وجود دارد ولی غالباً هیچ‌یک از آنها به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود. چون عوامل ضایع‌کننده قدرت قانون مثل حب و بغض‌ها، تحریکات مختلف، فساد و اعمال نفوذ، دائماً در کار است و برای سنجش خوب و بد کارها، مصالح گوناگون را به جای مواد قانون مد نظر قرار می‌دهند، در چنین جامعهای مسلم است که وجود حق پناهندگی و بست‌نشینی اجتناب‌ناپذیر است و می‌تواند یکی از روش‌های حفاظت شخصی در برابر نارسایی قوانین و جلوگیری از تضییع حق بی‌گناهان در مقابل حکومت زور و استبدادیه حساب آید».^{۲۷} هر چند ممکن است سوءاستفاده‌هایی نیز در این زمینه صورت بگیرد.

و بالاخره در تحسین این اثر می‌توان گفت در سایه دقت و تیزبینی این نویسنده نکته‌سنج و کنجکاو و با مطالعه کتاب ارزشمندش بعد از گذشت یکصد و پنجاه سال می‌توانیم دریابیم که:

● نیروهای نظامی ایران و به ویژه «زینور کچی»‌ها و «سواران ایللیاتی» چگونه بوده‌اند.

● شهرهای بزرگ ایران همچون تبریز، اصفهان، تهران و...



خانم شیل از معدود افرادی بود که در اندرونی شاه و اغلب رجال آن زمان رفت و آمد داشت و توانست با کسب اطلاع از زندگی خصوصی و شرایط اجتماعی و موقعیت زنان آن دوره، مطالب جالبی فراهم آورد.

از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چه وضعیتی داشته‌اند. ● راه و رسم مسافرت اسلاف ما چگونه بوده است و از چه جاده‌هایی استفاده می‌نموده‌اند.

● تعزیه‌ها، تکیه‌ها و آداب و رسوم عزاداری در یک و نیم قرن پیش چگونه بوده است.

● مردم ما چگونه معاشرت می‌نموده‌اند و چه سرگرمی‌هایی داشته‌اند.

● چگونه مراسم عید نوروز را به جا می‌آوردند و سلام نوروزی در دربار قاجاریان چگونه بوده است.

● مراسمی که اقلیت‌های مذهبی در مواردی چون ازدواج و تدفین و... برپا می‌نموده‌اند چگونه بوده است و چه اختلافاتی با هم داشته‌اند.

● رجال ایران و عثمانی و... در آداب و رسوم و بر خوردهای دیپلماتیک چه تفاوت‌هایی داشته‌اند.

● زنان ایرانی چگونه لباس می‌پوشیده‌اند.

● طبابت در ایران چه وضعیتی داشته است و گاه‌شماری و انواع آن چگونه بوده است و...

این‌ها نمونه‌ای است از دانسته‌های فراوانی که با خواندن کتاب می‌توان بدان دست یافت. اما هر اثری اگر به دقت بررسی گردد در آن نقائمی نیز یافت می‌شود که خاطرات لیدی شیل نیز از آن جمله است. مترجم محترم بسیاری از مسائل سیاسی و تاریخی که با نوشیل عنوان نموده است و دقت لازم را نداشته و یا تحریف شده است را با دقت و حوصله فراوان دریاورقی‌های کتاب توضیح داده است که پرداختن به آن‌ها مایه ملال خاطر می‌گردد. گذشته

از موضوعات ذکر شده، قضاوت منفی و ستاب زده وی در مورد ایرانیان و زنان ایرانی یکی از مواردی است که جای تامل دارد: «زن‌های ایرانی معمولاً وابستگی‌های شدید مذهبی یا اخلاقی ندارند»^{۲۸} اما در جایی دیگر سخن پیشین خود را نقض می‌کند:

«تقریباً همه مردم و به خصوص طبقات پایین در چنین ماهی - رمضان - روزه می‌گیرند و باید گفت این امر مخصوصاً در بین زنها کاملاً اجرا می‌شود و این طبقه به قدری در مورد روزه داشتن تعصب به خرج می‌دهند که حتی اگر شوهر یکی از آنان در امور مذهبی لاقید باشد، باز هم جرات طفره رفتن از روزه را ندارد و به خوبی می‌داند که در صورت تخطی چه بلایی بر سرش خواهد آمد»^{۲۹} و یا باز در جای دیگر در وصف خدمتکاران زن مسلمان خویش می‌آورد: «خدمتکاران ما در اجرای عبادات دینی خود بسیار دقیق و سخت گیر بودند؛ هر روز صبح سحر از خواب برمی‌خاستند و پس از انجام وضو که طبق ضوابط مخصوصی صورت می‌گرفت»

یک تکه سنگ - مهر - را که از کریلا آورده شده بود، از لای بستهای بیرون می‌آوردند و با دقت رو به سوی مکه قرار می‌دادند و با خم و راست شدن و سجده کردن روی آن به نماز مشغول می‌شدند و این کار را هر روز سه بار تکرار می‌کردند»^{۳۰}.

بانو شیل در مورد وجه تسمیه شهر «شمیران» چنین اظهار عقیده می‌کند: «شمیران که ظاهراً معادل «سمیرامیس» است...»^{۳۱} که نمی‌تواند درست باشد. پنجاهمین فرانکلین نخستین

سفیر ایالات متحده در ایران در وجه تسمیه این شهر می‌نویسد: «شمیران که دراصل «شمع ایران» بوده است قسمتی از دامنه‌های جبال البرز است و این جبالی است که در شمال ایران از قفقاز تا مرز گسترش دارد»^{۳۲}.

بانو شیل در مورد حدود شهر تبریز نوشته است: «این شهر در انتهای دشت بزرگی قرار گرفته که در قسمت شمال، با تپه‌های بلندی محصور شده و در جنوب، در فاصله چند مایلی آن «دریاچه شاهی» وجود دارد»^{۳۳}. مترجم محترم در یاورقی کتاب در توضیح «دریاچه شاهی» می‌نویسد: «این دریاچه بنام گوری گل - استخر خشک - یا گوری چای - رود خشک - معروف است که در حال حاضر از آن، علاوه بر آبیاری کشتزارهای اطراف، برای تکثیر و پرورش ماهی هم استفاده می‌شود. ولی البته احتمال هم می‌رود که منظور نویسنده از «دریاچه شاهی» همان دریاچه ارومیه باشد»^{۳۴} اما باید گفت که منظور اصلی خانم شیل از «دریاچه شاهی» همان دریاچه ارومیه است و نیازی به بدان احتمال در این مورد نیست چرا که وی در یادداشت‌های ۲۰ آوریل ۱۸۵۳ خود می‌نویسد: «در مسیر حرکت از تبریز به خوی، موقعی که از فرزاد ارتفاعات منتهی به خوی می‌گذشتیم دریاچه ارومیه را دیدیم که درست در کنارمان قرار داشت. این دریاچه را که به نام «شاهی» نیز خوانده می‌شود، به خاطر سکون کامل آب و نبودن هیچ موجود زنده در آن می‌توان ضمناً به عنوان «بحرالامیت» ایران نامگذاری کرد»^{۳۵}.

در ترجمه کتاب از کلماتی چون «احوال» و «شئون» استفاده شده که استفاده از آن‌ها در فارسی امروز جایز نیست. «احوال» و «شئون» خود جمع می‌باشد و نیازی به جمع بستن با «ات» نیست.

خاطرات نویسی به هر حال به نوعی، بازتاب‌اندیشه فردی است که بین تخیل و واقعیت در نوسان است. حتی اگر نویسنده یا صدقات تمام دست به نوشتن بزند، دست بردن در واقعیت و ترسیم واقعیت به گونه‌های خاص، شاید هم واژگونه است از دید نویسنده در چنین وضعی، به قولی، ما با واقعیتی دگرگون شده سر و کار داریم که خودش نوعی واقعیت است زیرا رویدادها را از دید و نگرش خاص به ما می‌شناساند که این دید و نگرش به هر حال حیات و زندگی و بنابراین واقعیت خارجی دارد. این که واقعیت معین ما را به حقیقت رهنمون می‌شود یا نه نکته‌ای است دیگر.^{۳۶} با وجود این می‌توان گفت اگر بسیاری از خصوصیات منفی خود را که در کتاب لیدی شیل به آن‌ها اشاره شده است هم‌چون قانون شکنی، قسم به دروغ خوردن، اعتقاد به طالع بینی، زودباوری و دهها خصیصه منفی دیگر که بسیاری از سیاحان نیز بدان اشاره نموده‌اند به عنوان نقطه ضعف خود که از زبان دیگران (دوست یا دشمن) بیان می‌شود بپذیریم و در رفع آنان بکوشیم می‌توانیم جنبه‌های مثبت شخصیت خویش را تقویت نماییم. در این صورت این کتاب و کتاب‌هایی نظیر آن حکم‌پزشکی را دارد که بیماری ما را بیان می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1) Lady sheil
- 2) Stephan woulfe
- 3) justine sheil
- 4) Nesselrode
- 5) Woronzow
- 6) Kertch

۷) شیل، ماری: خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، صص ۱۵-۱۲.
۸) از ۷ اوت ۱۸۴۹ تا اواسط ژوئن ۱۸۵۳.
۹) شیل، ماری، پیشین، صص ۲۶۷.

۱۰) همان، صص ۱۱.

۱۱) همان، صص ۱۱.

۱۲) بعد از چاپ اول کتاب در سال ۱۸۵۶ و نایاب شدن آن به دلیل عدم چاپ مجدد، در سال ۱۹۷۳ م. یکی از مؤسسات انتشاراتی آمریکا به نام Arno Press این کتاب را همراه با ۲۷ کتاب ذی‌قیمت و نایاب دیگر تجدید چاپ کرد. در ایران مجله «گین» چند شماره را به چاپ اختصاص داد (از شماره ۱۳۴ سال دوازدهم به بعد) و سپس روزنامه «اطلاعات» در سال ۱۳۵۹ (از شماره هشتم دی ماه) مبادرت به انتشار آن در یاورقی نمود. در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۸ چاپ اول و دوم این ترجمه به همت «نشر نو» در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. کنل شیل در انتهای کتاب خاطرات همسرش تعلیقاتی را به صورت یازده مقاله آورده است که در بردارنده نکاتی قابل توجه در مورد مسائل مختلف سیاست ایران است و مترجم محترم قول ترجمه این مقالات همراه با دو سرفرنامه دیگر از وی را نیز به خوانندگان داده است. (ر.ک. به: همان، صص ۲ و ۹).

۱۳) همان، صص ۱۱.

Glimpses of life and manners in persia (۱۴)

۱۵) شیل، ماری، همان، صص ۲.

۱۶) همان، صص ۱۰.

۱۷) همان، صص ۲-۳.

۱۸) همان، صص ۱۱۶.

۱۹) همان، صص ۱۱.

۲۰) همان، صص ۶۶-۶۵.

۲۱) «یکی از مایب این زبان آن است که تمام جملاتش یکسره بدون مکت نوشته می‌شود و مطالب به هیچوجه دارای تقسیم‌بندی، پاراگراف، فصل و بخش‌های مختلف نیست» که اگر زبان انگلیسی چنین نوشته می‌شد مطمئناً به صورت مرموز و نامفهومی در می‌آمد». (همان، صص ۶۶).

۲۲) همان، صص ۴۳-۴۲.

۲۳) همان، صص ۱۱۰.

۲۴) همان، صص ۱۱۳.

۲۵) همان، صص ۱۱۶-۱۱۵.

۲۶) ر.ک. به: همان، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۲۷) همان، صص ۱۱۶.

۲۸) همان، صص ۸۷.

۲۹) همان، صص ۱۲۳.

۳۰) همان، صص ۲۰۷.

۳۱) همان، صص ۱۰۸.

۳۲) فرانکلین، پنجاهمین: سرفرنامه پنجاهمین، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ دوم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، صص ۵۰.

۳۳) شیل، ماری، همان، صص ۲۱.

۳۴) همان، یاورقی صص ۲۱.

۳۵) همان، صص ۲۷۱.

۳۶) در زمینه ایران‌شناسی، به کوشش جنگیز پهلوان، چاپ اول، تهران، به نگار، ۱۳۷۰، صص ۲۶-۱۱.